

## نگاهی به "هویت معنوی" از دیدگاه روان‌شناسان غربی:

### آیا می‌توان آن را ترویج داد؟

نرجس لاری<sup>۱</sup>

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ...

ای اهل کتاب، بیایید به یک/صل مشترک میان خودمان عمل کنیم و آن این است که غیر خدا را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به خدایی نپذیرد...

آیه ۶۴ سوره آل عمران

### چکیده

به نظر می‌رسد که از منظر گفتمان کثرت‌گرایی این عصر پرداختن به تربیت معنوی، بیش از تربیت دینی، می‌تواند راهگشا باشد زیرا اگر به معنویت به عنوان جوهره مشترک ادیان بنگریم، این امر نقطه مشترکی برای دیدگاه‌های گوناگون است. از طرفی توجه جهانی به علم معنویت در کودکان و نوجوانان، به عنوان عاملی که نقش مهمی در رشد و توسعه انسان دارد، رو به افزایش است. بررسی چگونگی ورود معنویت<sup>۲</sup> به هویت فرد از لوازم ضروری پرداخت علمی و روانشناسی این مبحث است. این مجال، فرصتی است برای نگاهی به نظریه‌های روان‌شناسی غربی پیرامون تشکیل انگاره‌های معنوی فرد یا هویت معنوی.<sup>۳</sup> این مقاله به ضرورت پرداختن به هویت معنوی، علل پیچیدگی تبیین آن، تعاریف، ارتباط معنویت با دین، بررسی فردی یا اجتماعی بودن هویت معنوی، عوامل مؤثر و در نهایت به همبسته‌های هویت معنوی از دیدگاه روان‌شناسان غربی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: معنویت، هویت معنوی، جوان، تحول.

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه تهران Narjes.lari@gmail.com

2. Spirituality

3. Spiritual Identity

به نظر می‌رسد که توجه جهانی به علم معنویت در کودکان و نوجوانان، به عنوان عاملی که نقش مهمی در رشد و توسعه انسان دارد، رو به افزایش است (روهلکپارتین و بنسون و اسکیلز، ۲۰۱۱). پرسش‌های مختلف، پیچیده و بسیار مهمی در ذهن انسان‌ها طی دوره‌های تحولی شکل می‌گیرد که نحوه و فرایند پاسخ‌دهی به آنها، تأثیرات شگرفی بر سلامت جسم و روان عملکرد و رفتار و متغیرهای مهم دیگری در زندگی می‌گذارد. از میان آنها می‌توان به پرسش‌هایی درباره هدف غایی زندگی و معنای آن، ظرفیت انسان‌ها برای یافتن شادی و امید، ادراک زیبایی و نوع دوستی و درک پیوند با وجودی بالاتر و برتر اشاره کرد. پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل، در "معنویت" انسان‌ها نهفته است. معنویت به سبب همبستگی با سلامت جسم (همتی پاک و احمدی و انوشه، ۱۳۸۹؛ معینی کیا و زاهد بایلان، ۱۳۸۹؛ کاتن و زیراکی و روزنتال و تسوت و دروتر، ۲۰۰۶) و سلامت روان (پلینت و شرمه، ۲۰۰۱؛ مکنایز و راجاگوپال و ملیبهم و لاوزو-موری، ۲۰۰۰؛ جانی پژوه و شریفی و سجادیان و جوزدانی، ۱۳۸۹)، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در مسیر رشد انسان، نوجوانی دوره حساسی است که در نظریه اریکسون مرحله پنجم از رشد را تبیین می‌کند: مرحله هویت در برابر سردرگمی نقش (برک، ۲۰۰۷). ویژگی این مرحله جستجوی خویشتن است. در واقع این مرحله به پیدایش درکی از خود می‌انجامد. اریکسون هویت را مفهومی سازمان‌یافته از "خود" می‌داند که از ارزش‌ها، باورها و اهدافی که فرد به آنها پایبند است تشکیل شده است (اریکسون، ۱۹۶۴). بخشی از این باورها را پاسخ به پرسش‌های معنوی دربرمی‌گیرد. در این مرحله، فرد ممکن است هویت معنوی پایایی را برای خود شکل دهد که متعاقباً هدایتگر اهداف، رفتارها و انتخاب‌های شخصی باشد. طول مدت و عمق این مرحله به خود شخص و بافت فرهنگی اجتماعی او مربوط می‌شود (روهلکپارتین، کینگ و واگنر و بنسون، ۲۰۰۶). تصویر اریکسون از معنویت بزرگسال، شامل مفاهیم مقدسی بود: ۱) واقعیت و تقابل (دوسره بودن): یک نوع رهاسازی حالت تدافعی شخص که این به نوبه خود در رسیدن به خودمختاری برای مشارکت و به اشتراک گذاشتن مؤثر و آزاد، نقش دارد؛ ۲) راه‌گریز: آزادی برای خود بودن و دادن این آزادی به دیگران؛ ۳) انطباق: ارتقا از حالت پذیرش منفعلانه شرایط زندگی غیرقابل قبول به سمت شخصی قدرتمند برای متناسب‌سازی محیط با نیازهای خود و دیگران؛ ۴) بینش: حقایقی که از طریق تأمل و درون‌نگری و موقعیت‌های اخلاقی به دست می‌آید؛ ۵) تقوا و تمرکز: مرکز معنوی و اخلاقی که با ثبات قدم در مراحل زندگی به شخص اجازه می‌دهد تا در چهارچوب امید، هدف، وفاداری، عشق، خرد و ... قرار بگیرد (کیزلینگ و سولر، ۲۰۰۹). بنابراین در نظریه‌های اریکسون به مقوله معنویت و دین به خوبی توجه شده و مفهوم‌سازی دقیقی از آن به عمل آمده است. این مفهوم همچنین در تفکرات اریکسون درباره تحول خود در گستره حیات به شکل مناسبی جای خود را یافته است. به هر حال این موضوع چیزی نبوده است که در تحقیقات پس از اریکسون امتداد خود را همیشه حفظ نماید (کیزلینگ و سولر، ۲۰۰۹). روهلکپارتین، کینگ و واگنر و بنسون (۲۰۰۶) معتقدند که دامنه تحول معنویت، توسط دانشمندان علوم اجتماعی در حاشیه قرار گرفت و نسبت به دامنه‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی کم‌اهمیت‌تر دانسته می‌شد. تیزدل<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۲) اذعان داشت تحقیقاتی که فهم فردی از هویت خود را به دین و معنویت در نوجوانی مرتبط سازند، معدود هستند.

بنابراین اگرچه معنویت و هویت در پیشینه روان‌شناسی به هم ربط داده شده‌اند، پژوهش علمی درباره رابطه آنها با یکدیگر به تازگی فزونی یافته است. در عصر کنونی، بیشتر اوقات پژوهشگران حوزه هویت، با این پیش‌فرض که معنویت، "خود" را می‌سازد و پیامدهای پایداری را در ارتباط با سایر اجزای هویت شکل می‌دهد، هویت معنوی را به عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای هویت فردی شخص به حساب می‌آورند (جوسلسون، ۱۹۹۶). معنویت به عنوان جزئی از هویت بر خلاف سایر ابعاد ثابت‌تر ساختار

1. Cotton & Zebracki & Rosenthal & Tsevat & Drotar
2. Plante & Sherman
3. Mackenize & Rajagopal & Melibhom & Lavizzo-Mourey
4. Identity versus confusion
5. Ericsson
6. Actuality and mutuality
7. leeway
8. Adaptation
9. Insight
10. Virtue and centrality
11. Keisling & Sorell
12. Tisdell
13. Josselson

هویت، مثل نژاد و جنسیت و ابعادی که نقش‌های متفاوتی مثل موقعیت‌های خانوادگی (مادر، برادر و...) را شامل می‌شوند، به طور عمده طبیعت ویژه و مخصوص به خود فرد است و امری بینشی و بصیرتی است (روهلکپارتین و کینگ و واگنر و بنسون، ۲۰۰۶). فرایند آگاهی از هویت معنوی، نسبت به سایر اجزای هویت، فرایندی تدریجی‌تر است و کمتر با برجسب‌زنی‌های اجتماعی شناخته می‌شود. در حقیقت به ندرت قابل تصور است که کسی بدون کاوش و یا بدون تعهد در یک حالت از احساس هویت معنوی قرار بگیرد (کیزلینگ و سورل، ۲۰۰۹). با توجه به اهمیت و ضرورت بررسی علمی به این بعد از هویت، در این مقاله به تبیین دیدگاه روان‌شناسان غربی راجع به هویت معنوی پرداخته می‌شود.

## تبیین هویت معنوی

امروزه به دنباله‌روی از اریکسون تعداد زیادی از نظریه‌پردازان هویت، معنویت را به عنوان دامنه مهمی از تشکیل هویت تشخیص داده‌اند (مارکستروم، ۱۹۹۹؛ ری و مک فادن، ۲۰۰۱).

پیچیدگی تعریف معنویت، دلیل مهمی برای نبود تبیین روشنی از مفهوم هویت معنوی شده است. تنوع بسیار زیادی برای تعریف معنویت در متون مشاهده می‌شود (مک دونالد و فردمن، ۲۰۰۲). این تکرار در تعاریف معنویت به طور عمده به چهار علت اتفاق می‌افتد: (۱) ارتباط معنویت با دین و دینداری؛ (۲) وضعیت هستی‌شناختی آن (به این معنی که آیا معنویت یک واقعیت است یا اینکه تنها محصولی از فرایندهای روان اجتماعی زیستی است؟)؛ (۳) بعدپذیری آن (به این معنی که آیا معنویت سازه‌ای واحد یا چندبعدی است؟)؛ (۴) رابطه آن با روان‌شناسی شخصیت (به این معنی که آیا معنویت به عنوان بخشی از شخصیت بهتر فهمیده می‌شود یا به طرز متفاوتی؟) (مک دونالد، ۲۰۰۹).

از جمله ابعاد مختلفی که در مدل‌های معنوی برخی نظریه‌پردازان آمده است می‌توان به معنا و هدف زندگی، تکلیف در زندگی، آگاهی از قدرت متعالی، نوع دوستی، فعالیت‌های معنوی، تجارب جاری معنوی، انتظارات واقعی و ... اشاره کرد (هال و ادواردز، ۱۹۹۶)؛ هودن (۱۹۹۲)؛ ولمن (۱۹۹۷)؛ الکنز و همکاران (۱۹۹۸).

از طرف دیگر تنوع دیدگاه‌های هویت معنوی به تعاریف مختلفی که از هویت وجود دارد مربوط می‌شود. به عنوان مثال در نظریه‌های رایج روان‌شناسی که از تفکرات روان‌پویایی<sup>۱</sup> تاثیر جسته‌اند، هویت به طور کلی با اصطلاحات "خود" تعریف می‌شود، که در نهایت به تعریفی از "من" منجر می‌شود که دارای محدوده‌های خاص (یعنی مرزهای تعریف شده دارد) و به شدت فردی شده است و همچنین اکثر اوقات انتزاعی است. در چنین دریافت مفهومی از هویت، تبیین هویت معنوی، به طور کلی به این صورت است که "خود" فرد چگونه به معنویت ارتباط پیدا می‌کند و آن را در درون فهم شخصی از خویشتن جای می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت هویت معنوی شامل شناسایی جنبه‌هایی از خود است که با تجاربی که معنوی در نظر گرفته می‌شوند، توأم بوده است (مک دونالد، ۲۰۰۹). تعاریف وینک و دیلون (۲۰۰۲) و کیزلینگ (۲۰۰۶) از جمله تعاریفی از هویت معنوی است که در این رویکرد تألیف شده‌اند. این تعاریف در ادامه مقاله آورده شده است.

رویکرد دیگر به هویت، نگاهی رمزآلود، فلسفی و معنوی را دربرمی‌گیرد که در عصر حاضر به بهترین نحو در نظریه فرافردی<sup>۱۵</sup> فرمول‌بندی می‌شود. طبق این نگاه هویت ممکن است محدود به خود یا عملکردهای خود<sup>۱۶</sup> نباشد؛ بلکه بیشتر از آن و به طور اساسی هویت را یک امر معنوی می‌داند. با این چهارچوب، مرزهایی که حدود خویشتن را مشخص می‌کند (یعنی من را از غیر

1. Markstrom
2. Ray & Mcfarden
3. MacDonald & Friedman
4. MacDonald
5. Hall & Edwards
6. Howden
7. Wolman
8. Elkins et al.
9. psychodynamic
10. ego
11. self
12. MacDonald
13. Wink & Dillon
14. Keisling
15. Transpersonal theory
16. Egoic function

من<sup>۱</sup>) مطلق و ثابت نیستند بلکه بیشتر اختیاری و انعطاف‌پذیر هستند و توانایی اصلاح یا ادغام شدن در یکدیگر را دارند. این نظریه بهتر از همه در ادبیات مازلو<sup>۲</sup> (۱۹۸۶، به نقل از مک دونالد، ۲۰۰۹) دیده می‌شود که ماهیت انسان را برای فرا رفتن از نیازها و علایق انسانی و رسیدن به انسانیت، هویت و تحقق خویشتن و امثالهم می‌داند. از این منظر، هویت معنوی نه تنها به درصدی از هویت خویشتن که معنوی ساخته شده است مربوط می‌شود بلکه هم شامل تحلیلی از ساختار طبیعی اساسی (محدوده‌های خود و غیر خود) است و هم فرایندها (مثلاً شناسایی و فقدان شناسایی) را دربرمی‌گیرد که بر این اساس هویت تحول یافته و بروز می‌یابد. در واقع در این نگاه، معنویت و هویت تا حدی برابر دیده می‌شوند- هر دو طبیعت ذاتی حقیقت را نشان می‌دهند که به این وسیله تفاوت بین خود و غیر خود به تدریج از بین خواهد رفت (ویلبر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰؛ به نقل از مک دونالد، ۲۰۰۹). مک دونالد (۲۰۰۹) معتقد است، گذشته از بحث پیچیدگی‌های تعریف هویت معنوی درباره تاریخچه آن می‌توان گفت که در روان‌شناسی تاریخچه ارتباطی هویت و معنویت به ویلیام جیمز<sup>۴</sup> (۱۸۹۰، ۱۹۰۲) برمی‌گردد. همانطور که گفته شد این اندیشه‌ها را همچنین در عقاید اریک اریکسون (اریکسون ۱۹۵۸ و ۱۹۶۹ و ۱۹۹۶) می‌توان دید. از دیگر افرادی که پژوهشگر این زمینه بوده‌اند، گوردون آلپورت (۱۹۵۵) کارل یونگ (۱۹۶۷)، آبراهام مازلو (۱۹۷۰) (همانطور که گفته شد) و کارل رولگرز (۱۹۶۱) و ۱۹۶۳ و ۱۹۸۰) را می‌توان برشمرد.

در دوران معاصر نیز برخی تئوری‌پردازان هویت، به تعریف موضوع هویت معنوی پرداخته‌اند. برای مثال وینک و دیلون (۲۰۰۲) معنویت و به تبع هویت معنوی را به عنوان "جست‌وجوی وجودی<sup>۵</sup> خویشتن برای یافتن معنای غایی<sup>۶</sup> از طریق یک فهم فردی از وجودی قدسی<sup>۷</sup>" تعریف کرده‌اند.

به طور مشابه کیزلینگ و همکاران (۲۰۰۶) هویت معنوی را به عنوان "یک جنبه<sup>۸</sup> وظیفه‌محور از درک کلی از هویت خود" تعریف کرده‌اند که این تعریف حسی پایا در خویشتن را نشان می‌دهد که پاسخ‌گوی پرسش‌های غایی درباره طبیعت، هدف، و معنای زندگی است.

این تعاریف روی ارزش‌های شخصی تأکید دارد. با این فرض که این ارزش‌ها کیفیت متعالی دارند (با برداشتی از متصل بودن با آرمان‌های غایی)، یک هویت معنوی برتر طی رشد، رفته رفته تبدیل به دژی محکم‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد که طی زمان، تجارب معنوی احتمالاً مقوله‌های ارزش‌های اعتلایی را هضم می‌کنند که تأثیر آنها در طیفی از رفتارها نمایان است. والدین، همسالان، روابط عاشقانه مملو از بار ارزشی و انتظارهایی است که در قسمتی از روایت هویتی شخص ثبت می‌گردند. دین نیز در این روابط رسوخ می‌کند، حتی اگر شخص اعمال دینی را انجام ندهد. تعریف کردن هویت معنوی به عنوان ارزش‌های شخصی و کاملاً مجزا از تأثیرات جمعی و تکوینی، در عمل کاری بسیار مشکل است (ریمر، دونک، آدلکانو و موتو<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹).

کیزلینگ (۲۰۰۶) همچنین با تحلیل داده‌ها در مصاحبه‌های کیفی، سه زمینه اصلی را برای موضوع‌های پیرامونی هویت معنوی اعلام کرد: برجستگی و معنا (محوریت هویت معنوی و معنای آن در ذهن شخص چگونه است؟)، تأثیر و سرمایه‌گذاری (هویت معنوی با چه درصدی روی انگیزه‌ها و احساسات شخص مؤثر است؟)، بازتاب‌پذیری و امتداد (به چه میزان شخص به هویت معنوی خود می‌اندیشد و تغییر یا ثابت ماندن آن را متوجه می‌شود؟).

به علاوه، کیزلینگ (۲۰۰۶) به نتایج دیگری پیرامون هویت معنوی رسید: الف) هویت معنوی یک حس اتصال بین شخص و قدرت بالاتر، یا یک جامعه معنوی و یا جنبه‌های بسیار ارزشمندی از خود ایجاد می‌کند؛ ب) ارتباط با افراد دیگر که برای شخص مهم هستند، تأثیر بسیاری بر نحوه عملکرد هویت معنوی در چگونگی ایجاد معنا دارد؛ ج) تلاش فرد برای ادراک صفات مثبت و از بین بردن یا انکار صفات منفی با خلق هویت معنوی ارتباط دارد؛ د) تلاش عمدی برای ارتقای هویت معنوی لازم است؛ هویت معنوی الگوهای مشارکت و سازشی را نشان می‌دهد که با سایر اجزای هویت در نوجوانی قابل مقایسه است ریمر، دونک، آدلکانو و موتو (۲۰۰۹) تعریف خود را از هویت معنوی بر اساس یک واکاوی طبیعت‌گرایانه<sup>۱۰</sup> در یک گروه نمونه تألیف کرده‌اند. بر اساس تعریف این افراد، هویت معنوی یک تعهد پایدار همراه با درک از خود درباره رفتارهای بین فردی متعالی، ویژگی اصلاح هدف و تأکید بر هدف، زاینده‌گی و مسئولیت اجتماعی است.

1. Self from not-self
2. Maslow
3. Wilber
4. James
5. Existential
6. Ultimate meaning
7. The sacred
8. Reimer , Dueck, Adelchanow & Muto
9. Naturalistic

پل و اسمیت<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) تلاش کردند تا از طریق جمع‌بندی نظریه‌های موجود (مثل روان‌پویایی، شناختی، روایتی<sup>۲</sup> و سیستم‌ها<sup>۳</sup>) پیرامون هویت، آنطور که به معنویت مربوط می‌شوند، نظریه جدیدی را پیرامون هویت معنوی بسازند. آنها با استفاده از مفروضه‌های ریچاردز و برگینز<sup>۴</sup> (۱۹۹۷ به نقل از پل و اسمیت، ۲۰۰۳) که شامل اعتقاد به وجود خدا و روح می‌شد، هویت معنوی را با عبارت "اعتقاد فرد به اینکه او وجودی جاودان و به خدا متصل است" تعریف کردند. فردمن<sup>۵</sup> (۱۹۸۳) با دیدگاه فرافردی به معنویت تلاش کرد تا مدلی را از هویت توسعه دهد، که در آن دیدگاه‌های مرتبط با خودپنداره‌ها را با سنن مهم معنوی پیوند پیدا کند. در این مدل، او "خود" را (اصطلاح خود، برای نشان دادن ذات اساسی هویت، آگاهی و واقعیت به کار رفته، همانطور که برای هر یک از سنن معنوی به کار می‌رود) وجودی ذاتاً محاط شده در درون عالم توصیف کرد.

مؤسسه سرچ<sup>۶</sup> برای تحقیق پیرامون رشد معنویت کودک و نوجوان، و بررسی مفهوم هویت معنوی، گروه‌هایی را در ۱۳ کشور جهان با ادیان مختلف تشکیل داد (کیمبال، مانس، و هکل<sup>۷</sup>، ۲۰۰۹). در واقع نتایج به تعریف همگنی از رشد معنوی نرسید، لیکن نکته‌ای که می‌توانست به عنوان نقطه اشتراک نتیجه شود این بود که "تحول معنوی یک برهم‌کنش پایا، جاری، و پویا بین سیاحت درونی و بیرونی یک فرد است". به عبارت دیگر تحول معنوی ما را به جست‌وجو در بیرون، برای ایجاد اتصال یا جای دادن زندگی خود در درون کل زندگی است و در عین حال ما را ناچار می‌کند تا به درون نگاه کنیم و ظرفیت خود را برای رشد، یادگیری، ارتباط و جوهره خود بپذیریم و یا کشف کنیم. این نگاه به این منجر خواهد شد، که معنویت را ظرفیت درونی‌ای قلمداد کنیم که جوان را برای پیوند دادن اکتشاف خود از دنیا و اکتشاف او از خود برای رسیدن به یک زندگی رو به شکوفایی ترغیب می‌کند (اسکوارتز<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱).

تمپلتون و اکلز<sup>۹</sup> (۲۰۰۶) هویت معنوی را یک هویت فردی تعریف می‌کنند که عکس‌العمل‌های شخصی فرد را درباره معنویت زندگی خود، انعکاس می‌دهد (روهلکپارتین و کینگ و واگنر و بنسون، ۲۰۰۶؛ ریمر، دوئک، ادلکانو و موتو، ۲۰۰۹). کوئینگ<sup>۱۰</sup> و همکاران (۲۰۰۱) معنویت را "جست‌وجوی شخصی برای فهم پاسخ‌هایی برای پرسش‌هایی راجع به زندگی، معنا، رابطه با وجود متعالی، می‌داند که ممکن است از تعالیم دینی برخاسته یا برنخاسته باشد". بر اساس این تعریف یک پیش‌نیاز هویت معنوی، اعتقاد به جای گرفتن در وجودی متعالی است و این اعتقاد نوعی حس احترام، ستایش، خود اعتلایی، تعهد و اتصال را به ارمغان خواهد آورد. در هماهنگی با این احساسات اتصال است که فرد به بعضی رفتارها مثل شرکت در مراسم‌های مذهبی، برداشتن زباله در طبیعت، دعا و مراقبه، انجام کارهای داوطلبانه در اجتماع و گذراندن وقت در طبیعت، اعتقاد می‌یابد (ریمر، دوئک، ادلکانو و موتو، ۲۰۰۹).

## هویت معنوی؛ فردی یا اجتماعی

نظام "خود" شامل دو قسمت فردی<sup>۱۱</sup> و تکوینی یا جمعی<sup>۱۲</sup> است. اینکه هویت معنوی، جمعی نامیده شود، به این وابسته است که آن بخش از خودپنداره فرد که از دانش یا نگرش او نسبت به عضویت در یک گروه وجود دارد، با ارزش و اهمیت احساسی نسبت به آن عضویت همراه باشد؛ و این بر خلاف هویت شخصی است که نوعی از هویت است که شخص را از افراد دیگر تمایز می‌بخشد. هویت‌های جمعی بخشی از "من جمعی" هستند که فرد را بر اساس اشتراک‌ها با سایر اعضای آن گروه اجتماعی تعریف می‌کند (ریمر، دوئک، ادلکانو و موتو، ۲۰۰۹).

همه مردم هویت‌های فردی و جمعی چندگانه دارند که نسبت به آنها متعهد هستند، برجستگی هر یک از این هویت‌ها نسبت

1. Poll & Smith
2. Psychodynamic
3. Cognitive
4. Narrative
5. System
6. Richards & Bergin
7. Friedman
8. Search institute
9. Kimball, Mannes & Hackel
10. Schwartz
11. Templeton & Eccles
12. Koenig et al.
13. Personal
14. Collective

به بقیهٔ اجزا به موقعیت‌ها و بافت‌ها وابسته است (بروتر، ۱۹۹۱). هر دو نوع هویت فردی و جمعی شامل اجزایی از شناخت، عاطفه و رفتار هستند.

بر اساس این افتراق بین هویت‌ها، می‌توان هویت دینی را یک هویت جمعی و هویت معنوی را یک هویت فردی تلقی کرد. در واقع هویت دینی در صورتی یک هویت جمعی محسوب می‌شود که تعریف دین را با عبارت "یک ساختار نظام‌مند از عقاید، اعمال مراسم‌ها و نشانه‌هایی که، الف) برای تسهیل نزدیک ساختن فرد به وجود مقدس یا وجود متعالی (مثل خداوند، حقیقت) آمده است؛ ب) برای فهم بیشتر از مسئولیت‌ها و ارتباط‌هایی که باید با سایر افراد در جامعه داشته باشیم، آمده است" پذیریم (کوبینگ، مک‌کالوق و لارسون، ۲۰۰۱). با این تعریف، یک فرد دیندار خود را جزئی از یک گروه می‌داند و هویت او ممکن است با پذیرش نظام عقاید، با تأیید ارزش‌های دینی توسط آنها، با تعهد به گروه دینی و اعمال دینی تغییر یابد (ریمر، دوئک، آدلکانو و موتو، ۲۰۰۹).

در مقابل، هویت معنوی را به عنوان یک هویت فردی شناخته می‌شود، زیرا که با گروهی در اشتراک نیست و به ویژگی‌های معنوی خود شخص وابسته است. در واقع معنویت با احساس تعلق به یک گروه وابسته نیست. بنابراین گفتار، یک هویت مشخص می‌تواند دینی، معنوی یا هر دو باشد. برای مثال، اینکه مسلمان بودن هویت فردی یا جمعی دارد، وابسته به خود فرد است. اگر کارکرد هویت با عضویت او در جامعهٔ اسلامی همراه است، هویت جمعی است و اگر مربوط به ویژگی‌هایی است که به فرد محدود است و به عنوان مثال، تعهدات فکری به مسئلهٔ تقدیر است، جزء هویت فردی است (ریمر، دوئک، آدلکانو و موتو، ۲۰۰۹). یک شخص می‌تواند مسلمان بودن را در هر دو بعد فردی و جمعی با هم تجربه کند.

در هر صورت باید به این نکته توجه کرد که دین بافت یا زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که بر نوع و رشد هویت معنوی اثر می‌گذارد. بنابراین در بحث از هویت معنوی، این مقوله را یک هویت فردی انتخاب شده است که می‌تواند مؤلفه‌هایی از هویت جمعی داشته یا نداشته باشد (ریمر، دوئک، آدلکانو و موتو، ۲۰۰۹).

به هر حال با وجود توضیحاتی پیرامون انتساب دین به هویت اجتماعی و معنویت به هویت فردی (هود، اسپیلکا، هاسبرگر و گرساچ، ۱۹۹۳)، به نظر می‌رسد تأکید مبرم بر چنین موضوعی شایسته نیست. به چند دلیل: اول اینکه این جدایی در عمل برای میلیون‌ها نفر از مردمی که در مذاهب مختلف هستند بی‌معناست، چرا که محتوای ایده‌آل‌های جمعی و اعمال مذهبی چنین افرادی با ابعاد تجربه‌ای تعریف خود آنها، به هم پیچیده و ترکیب شده است. در واقع، همهٔ ابعاد معنویت می‌تواند به وسیلهٔ دین و یا هر ایدئولوژی و مکتبی توجیه شود (روهلکپارتین و کینگ و واگنر و بنسون، ۲۰۰۶). دلیل دیگر اینکه، ترجیح داده می‌شود که رویکرد انتخابی، بین دو مقولهٔ معنویت و دین را جمع کند تا اینکه به صورت قطبی با آنها برخورد کند (زینباتر، پارگامنت و اسکات، ۱۹۹۹).

## ابعاد هویت معنوی

مک دونالد<sup>۱</sup> (۱۹۹۷، ۲۰۰۰، ۲۰۰۹؛ اسکوارتز، ۲۰۱۱) یک مدل چند بعدی را به عنوان نقشه‌ای برای محتوای دامنهٔ معنویت ارائه داد. او مدل خود را بر اساس تحلیل عاملی ۱۹ مقیاس مختلف دربارهٔ معنویت ارائه داد و همزمان پرسشنامه‌ای را برای هویت معنوی ساخت. این ابزار، (سیاههٔ ابراهامی معنویت)<sup>۲</sup> نامیده شد. پنج بعد هویت معنوی در مدل مک دونالد به شرح زیر است:

الف) جهت‌گیری شناختی نسبت به معنویت<sup>۳</sup>: اعتقادات، گرایش‌ها و انتظارات غیرمذهبی نسبت به حقیقت و اهمیت معنویت در عملکرد روزانه شخصی و بهزیستی؛

ب) بعد تجربی/واقعه‌ای<sup>۴</sup>: تجاربی که در ذات معنوی هستند. شامل تجاربی که مرموز، مذهبی، فرافردی، اوج، و اعتلایی نامیده می‌شوند. همچنین وقایعی که توصیف‌گر چنین تجاربی باشند؛

ج) بهزیستی وجودی<sup>۵</sup>: حس معنی و هدف و انتظار از خود به عنوان اداره‌کنندهٔ چالش‌های درونی وجود؛

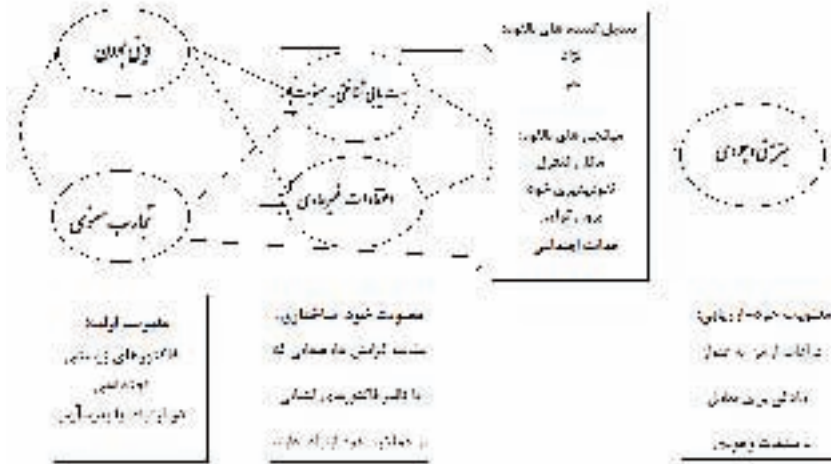
1. Brewer
2. Koing & Maccullough & Larson
3. Hunsberger, Pratt & Pancer
4. Zinnbauer, Pargament & Scott
5. Macdonald
6. Expressions of Spirituality Inventory (ESI)
7. Cognitive orientation toward spirituality (COS)
8. Experiential/Phenomenological dimension (EPD)
9. Existential well-being (EWB)

د) اعتقادهای غیرعادی (PAR): اعتقادهایی که مربوط به اتفاق‌های غیرعادی می‌شوند مثل اعتقادهای مربوط به سحر و جادو یا معنوی‌گرایی (مثل روح):

ه) مذهبی بودن (REL): تجلیات معنویت از طریق دینداری حقیقی، اعمال، سبک زندگی (مثل دعا، مراقبه، حضور در مراسم مذهبی). شبیه به مفهوم جهت‌گیری درونی مذهبی است (اسکوارتز، ۲۰۱۱؛ مک دونالد، ۲۰۰۲).

به نظر می‌رسد که پنج فاکتور مک دونالد می‌تواند به سه سطح از معنویت تقسیم‌بندی شود: به این صورت که تجربه معنوی و دینی بودن، با عنوان "معنویت اولیه" تبیین می‌شوند (به معنی فاکتورهای علی‌رابط که از فهم روان‌شناسی از خود توسعه می‌یابند اما تشکیل و عملکرد آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند): اعتقادهای معنوی و غیر معمول، "معنویت خود-ساختاری" را می‌سازند (به معنی طرح اساسی شناختی که محدودیت‌های ساختار خود و عملکردهای آن را تعریف می‌کند): و بهزیستی وجودی، "معنویت خودارزیابی" (به معنی ارزیابی از من به وسیله کارآمدی ادراک شده در مقابله با عوامل تنش‌زا) را می‌سازد. (شکل ۱) (مک دونالد، ۲۰۰۹).

از طرفی معنویت خود-ساختاری و خود-ارزیابی به طور مستقیم با یکدیگر ارتباط ندارند. بلکه، معنویت ساختاری از طریق تعدادی متغیر میانجی و تعدیل‌کننده، این ارتباط را برقرار می‌کند. ایده وجود این متغیرها، بر مبنای این یافته استوار است که بهزیستی وجودی، در حالی که خود را به شدت با مقیاس‌های بهزیستی موجود مرتبط نشان می‌دهد، ارتباط بسیار کمی با سایر ابعاد موجود در پرسشنامه ESI (مک دونالد، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰) دارد. متغیرهای آزمون شده میانجی و تعدیل‌کننده در شکل ۱ هم‌پایه نظری و هم‌پایه تجربی دارند (مک دونالد، ۲۰۰۹).



شکل ۱. تصویر ساختاری کامل بر مبنای مدل مک دونالد (۱۹۹۷ و ۲۰۰۰) برای ابعاد معنویت برگرفته از مک دونالد (۲۰۰۹)

## پیامدهای هویت معنوی

یکی از مسائل مهم، دیدن رشد معنوی به عنوان یکی از اجزای رشد بهینه یا ارتقاء است، که در روان‌شناسی مثبت مطرح است. (پنسون، اسکیلز، ۲۰۰۹) البته به این معنا نیست که همه پیامدهای مربوط به معنویت مثبت است. اختلال‌هایی در DSM4 (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۲۰۰۰) مثل خودبزرگ‌بینی، استبداد، توهمات معنوی، مصرف داروهای مخدر (هیل و همکاران،

1. Paranormal beliefs
2. Religiousness
3. "Primary" spirituality
4. "Ego structural" spirituality
5. "Ego-evaluative" spirituality
6. Thriving
7. Benson & Scales
8. Hill et al.

(۲۰۰۰) تحت تأثیر انواعی از معنویت وجود دارند که اضطراب‌های معنوی نامیده می‌شوند. در هر صورت وجهه ارتباط معنویت با پیامدهای مثبت، پرننگتر جلوه می‌کند (اسکوارتز، ۲۰۱۱).

از جمله پیامدهای مثبت مرتبط با دین و معنویت در اوایل بزرگسالی می‌توان به گرایش‌ها و رفتارهای سالم و عزت نفس بالا (نکس، لانگهو و والتر، ۱۹۹۸؛ ریو و ونگ، ۲۰۰۶؛ زولینگ و همکاران، ۲۰۰۶) اشاره کرد. پس از کنترل جنسیت و تنش‌ها، معنویت رابطه مثبتی را با خودتنظیمی هیجان‌ها و خودتنظیمی تحصیلی در دانشجویان کاتولیک آمریکا پیدا می‌کند (گیلیام، بری و باکچس، ۲۰۰۸). به علاوه دین و معنویت فاکتورهای محافظت‌کننده‌ای برای فقدان انجام رفتارهای پرخطر مثل رفتار ضد اجتماعی (نکس و همکاران، ۱۹۹۸) و مصرف مواد مخدر (وایت و همکاران، ۲۰۰۶) ایجاد می‌کنند.

## عوامل مؤثر بر هویت معنوی

به منظور ایجاد فهم بیشتر راجع به اینکه چگونه مدل پیشنهاد شده مک دونالد (۱۹۹۷، ۲۰۰۰) با ایجاد و نگهداری هویت معنوی ارتباط برقرار می‌کند، شکل (۲)، مکانیزم پیشنهادی را ارائه می‌دهد که بسیار نیرومند پنداشته می‌شود. همانطور که دیده می‌شود، فاکتورهای اولیه معنویت بر شکل‌گیری هویت معنوی تأثیر مستقیم دارند. همانطور که قبلاً گفته شد به این معنی است که تجربه معنوی و دیندار بودن به نوعی از ظهور حسی از هویت معنوی می‌انجامد و نوعی معنادگی را انجام می‌دهد. به علاوه، سه فاکتور میانجی شامل جامعه و خانواده، سبک زندگی و نفوذپذیری خود، وجود دارند (مک دونالد، ۲۰۰۹).

نوجوانان و جوانان، با منابع مختلف محیطی در ارتباط هستند که تحت تأثیر آنها بخش‌های فردی و اجتماعی هویت معنوی خود را می‌سازند. افراد خواسته یا ناخواسته، عاملیت خود را در شکل دادن و شکل‌گیری اطرافیان تمرین می‌کنند (اسکوارتز، ۲۰۰۶).

همانطور که در سایر نظریه‌های روان‌شناسی هویت گفته می‌شود، تجارب، ارزش‌ها/عقاید، و رفتارهایی که با رفتار سایر اعضای گروه اجتماعی همساز است که شخص در آن عضویت دارد، حس خوبستن را تقویت می‌کند و این با نقش و جایگاه او در گروه ارتباط دارد. با در نظر گرفتن همین عبارت می‌توان به نقش خانواده در هویت معنوی پی برد (مک دونالد، ۲۰۰۹). بنابراین خانواده (والدین، خواهران و برادران و سایر بستگان) اولین زمینه بافتی برای رشد و تشکیل هویت معنوی هستند (بویاتزیس، دولاهیت و مارکز، ۲۰۰۶). خانواده از طریق الگوهای والدینی، سنت‌ها و روایت‌ها نقش مهمی را نه تنها در شکل تشکیل شده هویت معنوی نوجوان دارند بلکه زمینه را برای جستجوگری در سایر منابع، روابط و انتخاب‌هایی فراهم می‌سازد که بر رشد او اثر گذارند (اسکوارتز، ۲۰۰۶). پژوهش بلک<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که در آیین هندو و بودایی، "من" در هر یک اعضا به عنوان بخشی از خانواده تعریف می‌شود و نه به عنوان عضوی که تحت تأثیر خانواده است. البته در کشورهای غربی که خودمختاری افراد وزن بیشتری دارد، این موضوع کمتر دیده می‌شود.

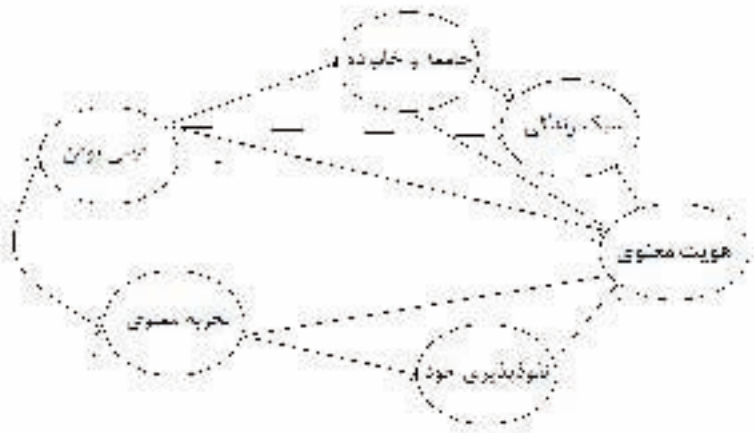
در مورد تأثیر همسالان و مربیان بر هویت معنوی، نیز تحقیقاتی انجام شده است. باکوسکی و آوکی<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) راه‌هایی را که از طریق آنها دوستان، مربیان و رهبران دینی، نقش خانواده را در شکل‌گیری هویت معنوی تکمیل می‌کنند، با دقت مورد بررسی قرار دادند. آنها پیشنهاد کردند که این روابط و غنی‌سازی روابط معنوی دوستانه، تنها یک بده بستان نیست، بلکه بیشتر از آن یک نوع عامل دگرذیسی و تحول محسوب می‌شود. برای مثال، داشتن دوستان و مربیانی که کلامی و عملی، معنویت خود را بروز می‌دهند، باعث افزایش تعهدات معنوی شخص می‌گردد (اسکوارتز، ۲۰۰۶).

سبک زندگی به عنوان یک متغیر جدا آورده شده تا اثر اجتماع دینی را بر روی انتخاب‌های رفتاری به خوبی جلوه دهد. مثلاً کسی که تعهدات دینی دارد با احتمال بیشتر در خلوت خصوصی خود، دعا و مراقبه را به صورت منظم انجام می‌دهد. این اعمال از طرفی احتمال بروز تجارب دینی و در نتیجه رسیدن به هویت معنوی را تسهیل می‌کند. در نهایت نفوذپذیری خود، به این معنی است که به چه مقدار شخصیت فرد روی ورود تجارب معنوی به آگاهی شخص و حس جاری از خود تأثیر گذار است.

1. Knox, Langehough & Walters
2. Rew & Wong
3. Zullig & Ward
4. Gilliam, Barry & Bacchus
5. White
6. Boyatzis, Dollahite & Marks
7. Black
8. Bukowski, and Aoki



به عبارت دیگر، اینکه یک شخص به چه مقدار خود را به عنوان موجود معنوی تجربه می‌کند و خود را معنوی می‌پندارد شبیه این است که عملکردهای "خود" تحت تأثیر آگاهی لحظه به لحظه شخص از معنویت خود باشد و در ذهن داشتن عقاید معنوی است، (مک دونالد، ۲۰۰۹).



شکل ۲. مدل علی پیشنهادی مک دونالد (۲۰۰۹) برای هویت معنوی

از دیگر عوامل مؤثر بر ساختار هویت معنوی جوان، می‌توان به مؤسسه‌هایی که جوانان عضو هستند مثل مدرسه، کلوب‌ها و باشگاه‌ها، مجامع مذهبی، مکان فیزیکی و دنیای طبیعی، فرهنگ، قومیت و جهانی‌سازی، افسانه‌ها و اسطوره‌ها اشاره کرد (اسکوآرتز، ۲۰۰۶) که در این مجال کم فرصت پرداختن به آنها نیست.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله به ضرورت پرداختن به هویت معنوی، علل پیچیدگی تبیین آن، تعاریف، ارتباط معنویت با دین، بررسی فردی یا اجتماعی بودن هویت معنوی، عوامل مؤثر و در نهایت به همبسته‌های هویت معنوی از دیدگاه نظریه پردازان غربی پرداخته شد. آنچه محرز است، در کنار همه فقدان قطعیت‌ها و تکثری که در تعریف معنویت به عنوان جزئی از انگاره‌های هویتی نوجوان وجود دارد، نتایج این مرور گفته‌تیبسی (۲۰۰۷) را تأیید می‌کند که "معنویت جوان پویا، زنده و عالی است، پر قدرت و با تنوع بسیاری رشد می‌کند ... و منبع سرشاری و سرزندگی بالقوه‌ای است و تعهدات محکمی را برای دین، اخلاق و قوانین اجتماعی به ارمغان می‌آورد". با توجه به چنین پتانسیلی در پرداختن به این مقوله از طرفی و تأکید نظام فرهنگی و آموزشی کشور ما در تعمیق معنوی و دینی در جامعه، ضروری است تا برای بحث ورود علمی برای دریافتن ابعاد معنویت در هویت نوجوانان میهن ما، تشخیص آرمان‌های معنوی مدنظر، عوامل مؤثر بر آن و سازوکارهای تربیتی کارآمد، سرمایه‌گذاری لازم صورت گیرد. نباید فراموش کرد که ظاهر دین، وجهه بیرونی شرع ماست، که از اهداف اساسی آن رسیدن به لایه درونی و معنوی است.

سپاس:

از راهنمایی‌های سرکار خانم دکتر الهه حجازی، تقدیر و تشکر می‌شود.

- باقری، خ. (۱۳۸۲). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد ۱. چاپ ۸. تهران: انتشارات مدرسه.
- برک، ل. (۲۰۰۷). روانشناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی). جلد دوم. ترجمه سیدمحمدی، یحیی (۱۳۸۹). تهران: ارسباران.
- جانی پڑوه، م؛ شریفی، ا؛ سجادیان، پ. و جوزدانی، ب. (۱۳۸۹). رابطه معنویت با سلامت روان در دانشجویان. ارائه شده در پنجمین سمینار بهداشت روانی دانشجویان. تهران: دانشگاه ایران، اردیبهشت ۱۳۸۹.
- معینی کیا، م. زاهد بابلان، ع. (۱۳۸۹). رابطه بین کیفیت زندگی و تعالی معنوی با سلامت عمومی دانشجویان. ارائه شده در پنجمین سمینار بهداشت روانی دانشجویان. تهران: دانشگاه ایران، اردیبهشت ۱۳۸۹.
- همتی پاک، م. احمدی، ف. انوشه، م. (۱۳۸۹). اعتقادات معنوی و کیفیت زندگی: یک مطالعه کیفی از دیدگاه دختران نوجوان مبتلا به دیابت. کومش جلد ۱۲. شماره ۲.

- Benson, P.L., & Scales, P.C. (2009). The definition and Preliminary measurement of thriving in adolescence. *Journal of Positive Psychology*, 4, 85–104.
- Black, N. (2004). Hindu and Buddhist children, adolescents, and families. *Child and Adolescent Psychiatric Clinics of North America*, 13, 201–220.
- Boyatzis, C.J., Dollahite, D.C., & Marks, L.D. (2006). The family as a context for religious and spiritual development in children and youth. In E.C. Roehlkepartain, P.E. King, L.M. Wagener, & P.L. Benson (Eds.), *The handbook of spiritual development in childhood and adolescence* (pp. 297–309). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Brewer, M. B. (1991). The social self: On being the same and different at the same time. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 17(5), 475–482.
- Cotton, S., Zebracki, K., Rosenthal, S. L., Tsevat, J., & Drotar, D. (2006). Religion/spirituality and adolescent health outcomes: a review. *Journal of Adolescent Health*, 38(4), 472–480.
- Erikson, E. H. (1994). *Insight and responsibility: Lectures on the ethical implications of psychoanalytic insight*. WW Norton & Company.
- Friedman, H. L. (1983). The Self-Expansiveness Level Form: A conceptualization and measurement of a transpersonal construct. *Journal of Transpersonal Psychology*, 15(1), 37–50.
- Gilliam, A.K., Barry, C.M., & Bacchus, N.A. (2008). The relation between stress and college adjustment: The moderating role of spirituality. *Modern Psychological Studies*, 13, 84–101.
- Hill, P.C., Pargament, K.I., Hood, R.W., McCullough, M.E., Swyers, J.P., Larson, D.B., et al. (2000). Conceptualizing religion and spirituality: Points of commonality, points of departure. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 30, 52–77.
- Hunsberger, B., Pratt, M., & Pancer, S.M. (2001). Adolescent identity formation: Religious exploration and commitment. *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 1, 365–386.
- Josselson, R. (1996). *Revising herself: The story of women's identity from college to midlife*. London: Oxford University Press.
- Kiesling, C., & Sorell, G. (2009). Joining Erikson and identity specialists in the quest to characterize adult spiritual identity. *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 9(3), 252–271.
- Kimball, E. M., Mannes, M., & Hackel, A. (2009). Voices of global youth on spiritu-

ality and spiritual development: Preliminary findings from a grounded theory study. In *International handbook of education for spirituality, care and wellbeing* (pp. 329-348). Springer Netherlands.

Knox, D., Langelough, S. O., & Walters, C. (1998). Religiosity and Spirituality among college students. *College Student Journal*, 32, 430-432.

Koenig, H., King, D., & Carson, V. B. (2012). *Handbook of religion and health*. OUP USA.

MacDonald, D. A. (2009). Identity and spirituality: Conventional and transpersonal perspectives. *International Journal of Transpersonal Studies*, 28, 86-106.

MacDonald, D. A., & Friedman, H. L. (2002). Assessment of humanistic, transpersonal, and spiritual constructs: State of the science. *Journal of Humanistic Psychology*, 42(4), 102-125.

MacDonald, D. A. (2000). Spirituality: Description, measurement and relation to the Five Factor Model of personality. *Journal of Personality*, 68(1), 153-197.

MacDonald, D. A. (1997). The development of a comprehensive factor analytically derived model of spirituality and its relationship to psychological functioning. Doctoral Dissertation. University of Windsor.

Mackenzie ER, Rajagopal DE, Melibhom M. and Lavizzo-Mourey R. Spiritual support and psychological well being: older adults' perception of the religion and health connection. *Altern Ther Health Med* 2000; 6: 37-45

Plante, T. G., & Sherman, A. C. (2001). Research on faith and health: New approaches to old questions. *Faith and health: Psychological perspectives*, 1-12.

Poll, J. B., & Smith, T. B. (2003). The spiritual self: Toward a conceptualization of spiritual identity development. *Journal of Psychology and Theology*, 31(2), 129-142.

Ray, R. E., & McFadden, S. H. (2001). The web and the quilt: Alternative stotheheroic journey. *Journal of Adult Development*, 8, 201-211.

Reimer, K. S., Dueck, A. C., Adelchanow, L. V., & Muto, J. D. (2009). Developing Spiritual Identity: Retrospective Accounts From Muslim, Jewish, and Christian Exemplars. In *International Handbook of Education for Spirituality, Care and Wellbeing* (pp. 507-523). Springer Netherlands.

Rew, L., & Wong, Y. J. (2006). A systematic review of associations among religiosity/spirituality and adolescent health attitudes and behaviors. *Journal of Adolescent Health*, 38, 433-442.

Roehlkepartain, E. C., King, P. E., Wagener, L., & Benson, P. L. (Eds.). (2006). *The handbook of spiritual development in childhood and adolescence*. Thousand Oaks, CA: Sage. Thousand Oaks, CA: Sage.

Schwartz, S. J. (Ed.). (2011). *Handbook of identity theory and research*. Springer Science+ Business Media.

Tacey, D. (2004/2007). *The spirituality revolution: The emergence of contemporary spirituality*. New York, NY: Routledge.

Tisdell, E. J. (2002). Spiritual development and cultural context in the lives of women adult educators for social change. *Journal of Adult Development*, 9, 127-140.

White, H.R., McMorris, B.J., Catalano, R.F., Fleming, C.B., Haggerty, K.P., & Abbott, R.D. (2006). Increases in alcohol and marijuana use during the transition out of high school into emerging adulthood: The effects of leaving home, going to college, and high school protective factors. *Journal of Studies on Alcohol*, 67, 810–822.

Wink, P. & Dillon, M. (2002). Spiritual development across the life course: Findings from a longitudinal study. *Journal of Adult Development*, 9, 79–94.

Zinnbauer, B.J., Pargament, K.I., & Scott, A.B. (1999). The emerging meanings of religiousness and spirituality: problems and prospects. *Journal of Personality*, 67, 889–916.

Zullig, K.J., Ward, R.M., & Horn, T. (2006). The association between perceived spirituality, religiosity, and life satisfaction: The mediating role of self-rated health. *Social Indicators Research*, 79, 255–274.